پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال دوازدهم،
شماره بیست‌وسوم،
پاییز و زمستان ۱۳۹۹،
صفحات ۲۳۹- ۲۱۷

وام‌داری عرفان اسلامی از تشیع یا بالعکس؟

(بازخوانی دیدگاه هانری کربن)

جهانگیر مسعودی*/زهرا حسام محمدی**

چکیده: در مورد نسبت و رابطه میان عرفان اسلامی و دیدگاه تشیع همیشه این سوال مطرح بوده که کدام‌یک اصل و دیگری فرع محسوب می‌شود. این سوال زمینه‌ای برای بیشتر شرق‌شناسان و گروهی از منتقدان فراهم ساخت تا بدون توجه به مبادی تاریخی و مبانی هریک از این دو دیدگاه، به اتهامی دامن زنند که هنوز هم نمونه‌هایی از آن در میان متفکران اسلامی دیده می‌شود.این گروه معتقدند متفکران عارف مسلک‌شیعی، مطالب خاصی از عرفان اسلامی به عاریت گرفته و آن را به نفع دیدگاه خود مصادره نموده‌اند. این سرقت علمی در طول تاریخ برای اثبات و تحکیم دیدگاه شیعه استفاده شده، لذا تعابیر و اصطلاحات خاص عرفانی همچون: ولایت، قطب، ازجمله عباراتی است که مورد استفاده متفکران شیعه قرار گرفته است.

اما به اعتقاد ما و براساس اسناد تاریخی و شواهد قطعی می‌توان اثبات نمود که قضیه کاملاً واژگونه است و مفاهیمی از این دست از قرون اولیه هجری در کلام امامان شیعه وجود داشته، سپس عرفا و متصوفان در مباحث و تعالیم خود از آن بهره برده‌اند.

این مقاله قصد دارد در بستر بررسی رابطه میان عرفان و تشیع، آن هم از منظر هانری کربن، به دفع شبهه مزبور و تأیید مدعای خود بپردازد.

کلیدواژه‌ها: عرفان، تشیع، کربن، تصوف، قطب

---

*استاد دانشگاه فردوسی مشهد e-mail: masoudi-g@um.ac.ir

**دکترای فلسفه اسلامی، مدرس تاریخ دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) e-mail:hesam883@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله؛ ۱۳۹۷/۹/۱۹؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه:

در میان علوم اسلامی، دانشی به نام عرفان وجود دارد که به دلیل دسترسی نداشتن عموم مردم و بلکه بسیاری از اهل علم، همیشه در هاله‌ای از ابهام قرار داشته است. شاید مهم‌ترین عامل این عدم وضوح، غامض‌بودن مفاهیم و اصطلاحات عرفانی است.

گفته می‌شود که موضوع این علم، به لحاظ مفهومی، عام‌تر از تمام موضوعات و از جهت حیطه و گستره، اتم از دیگر علوم است، چون موضوع این علم ذات احدیت و صفات سرمدی اوست، درعین‌حال آشکارترین معنا برای انسان و ابتدایی‌ترین تصور و تعقل می‌باشد، چون تمامی این صفات در کلمه «وجود مطلق» گرد آمده است.

تقسیم عرفان به دو شاخه عرفان عملی و نظری موجب شد بعضی از عرفا در عین پذیرش استدلال و علم حصولی، اصالت را به ارتباط حضوری و شهودی بین انسان و حقیقت دهند و هدف عارف را در رسیدن به حقیقت واحد عینی، اتحاد با آن و فنای در آن بدانند و بقای انسان را در همین وصول و اتحاد تصور نمایند.

دربارۀ جایگاه عرفان در قرآن و سنت باید گفت مراحل آغازین عرفان اسلامی، برگرفته از آموزه‌های دینی است، ازسوی‌دیگر شواهد تاریخی گویای این امر که عرفای فراوانی سعی در نزدیکی عرفان با شریعت داشتند، دربارۀ توفیق یا عدم توفیق ایشان می‌توان بحث نمود، اما قطعیت هماهنگی بسیاری از مباحث عرفانی با متون اسلامی قابل تردید نیست.

دربارۀ نسبت و رابطه بین عرفان و تشیع همیشه این دیدگاه وجود داشته که متفکران عارف‌مسلک شیعی، مطالب خاصی از عرفان اسلامی به عاریت گرفته‌اند. به باور این گروه این یک سرقت علمی است که در طول تاریخ برای اثبات و تحکیم دیدگاه شیعه مورد استفاده قرار گرفته است. همین امر باعث شده بسیاری از روشنفکران کنونی با غفلت از مبانی و دیدگاه‌های شیعه، مفاهیم اساسی و کلیدی در اثبات ولایت ائمه را زیر سوال برده و آن را به فرقه‌ها و گروه‌های دیگر نسبت دهند.

ازسوی‌دیگر و به جهت ارتباط تنگاتنگ میان عرفان و تصوف، که به تعبیری وجهه فرهنگی و اجتماعی عرفان محسوب می‌شود، ناگزیر از طرح بحث در موضوع تصوف و بیان شبهه‌ای دیگر در این خصوص هستیم و آن شبهه اینکه در محیط عرفان اسلامی، جریان تناور و غالبی به نام تصوف

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

به وجود آمد، که به‌شدت مورد ملامت و انتقاد شیعیان قرار گرفت و ازسوی مقابل یعنی متصوفه نیز به‌شدت به نقد و ملامت تشیع پرداختند! اینکه چگونه در میان جریان باطن‌گرایی اسلام و از دل تفکرات شیعی، گرایشی چنین ستبر در تقابل با تشیع شکل گرفت، موضوعی است که این مقاله به آن خواهد پرداخت.

هدف اصلی این مقاله بررسی دیدگاه هانری کربن، درخصوص دیدگاه شیعه و ارتباط آن با تصوف و عرفان اسلامی است. وی که از چهره‌های شاخص شرق‌شناسی است طی تحقیقات فراوانی که در زمینه شیعه دوازده امامی و معنویت اسلامی انجام داده، توانسته است پاسخ اقناعی برای این شبهات ارائه نماید.

دیدگاه‌های متفاوت در تبیین نسبت و رابطه میان تشیع و عرفان، نشان از دغدغه‌مندی بسیار زیاد عالمان مسلمان در این زمینه دارد. از این‌رو می‌توان نگرش صاحب‌نظران قدیم و جدید را در چهار دسته کلی جای داد:

الف. جدایی ساحت عرفان و دین از یکدیگر. عرفان شیعی دنباله‌ای بر عرفان ابن‌عربی در بخش نظری و ادامه‌دهنده سلسله‌های صوفیه در بخش عملی است.

ب. هم‌ریشگی عرفان و تشیع، رشدیافتن هردو از یک سرچشمه و در نگاهی تندروانه، «این‌همانی». کسانی چون: سیدحیدر آملی، علی آقانوری، شهید مطهری، شهرام پازوکی، علامه طباطبایی و هانری کربن.

پ. تعارض عرفان و تشیع با دو انگیزه:

- دفاع از تشیع؛ مخالفت اساسی با عرفان و صوفیه. مانند: عموم تفکیکیان.
- فاقد معنابودن گزاره عرفان اسلامی؛ به جهت تأثیرپذیری از آموزه‌های برون‌دینی مانند ایران‌باستان، مسیحیت، یونانی‌گری و هند باستان. مانند: خاورشناسان باخترنشین.

ت. عرفان شیعی بخشی از عرفان اسلامی. کسانی مانند: زرین‌کوب، علی امینی‌نژاد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

به نظر می‌رسد راه صواب تلفیق این چهار دیدگاه است، چه هرکدام از این دیدگاه‌ها، ناظر به بخشی از جریان تنومند عرفان اسلامی هستند و تعمیم ویژگی‌های آن بخش به کلیت آن را نادرست می‌کند.

۱. ایضاح مفهومی موضوع پژوهش

۱-۱. تشیع

شیعه در لغت به معنای پیرو، یار، دسته و گروه است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۲: ۱۹۱) و در کاربرد لغوی آن تنها با آمدن نامی در پی آن، مانند «شیعه علی» یا «شیعه عثمان» می‌تواند پیروان شخصی خاص را بشناساند. آن هنگام که این لفظ تنها کاربرد لغوی داشت به طور معمول همراه آن نام امام علی(ع)، عثمان و معاویه می‌آمد، اندکی بعد کلمه «الشیعه» به طور مشخص، اصطلاحی برای پیروان امام علی(ع) شد. از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنّی، پیروان علی(ع) و فرزندانش را شیعه می‌نامند و لفظ شیعه به مرور زمان به فرقه‌های گوناگونی اطلاق گردید که مهم‌ترین آن‌ها شیعه اثنی‌عشری یا دوازده امامی، شیعه زیدی و شیعه اسماعیلی بودند، ولی امروزه اطلاق نام شیعه ویژه شیعه امامیه است و زیدیه و اسماعیلیه بدون پیشوند کلمه شیعه شناخته می‌شوند.

دربارهٔ زمینه‌های پیدایش تشیع می‌توان به مواردی از آیه هفتم سوره بینه و روایات در این زمینه اشاره کرد، به‌طور مثال روایت مشهور ابن‌مسعود به نقل از پیامبر(ص) که حضرت دست خود را بر دوش علی(ع) زد و فرمود: «این و شیعیانش رستگارانند» (سیوطی، ۱۹۸۳م، ج۸: ۵۸۹). ازاین‌رو اولین کسی‌که کلمه شیعه را مطرح کرد و یاران علی(ع) را شیعه نامید، رسول گرامی اسلام(ص) بوده و دیگران نیز از ایشان آموختند که یاران علی(ع) را شیعه بنامند. در نهایت کلمه شیعه بر دوستدار علی(ع) و خاندان او غلبه دارد و نام اختصاصی آنان گردیده است (ابن منظور، ج۷: ۲۵۸، ذیل واژه شیع).

۱-۲. عرفان اسلامی

واژه «عرفان» در لغت به معنای شناختن و در اصطلاح معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف و دانشی که مبتنی‌بر عرفان است، معرفت می‌خوانند (انصاری، ۱۳۹۲: ۹). گفتنی است عارف برای رسیدن به آگاهی عرفانی باید مراحلی را پشت سر بگذارد و به سیر و سلوک بپردازد، ازاین‌رو عرفان به دو قسمت تقسیم می‌شود:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

عرفان نظری شامل منظومه‌ای از دریافت‌های باطنی از طریق کشف و شهود پیرامون جهان هستی، که توسط افراد واجد شرایط ادراک شده و با شیوه‌ای نظام‌مند تدوین شده است.

عرفان عملی شامل به‌کار بستن برنامه‌های لازم در راستای مبارزه با هوای نفس و رسیدن به مقامات معنوی و کمال توحید، که توسط استاد طریقت بیان می‌گردد (حسینی نسب، ۱۳۸۵: ۱۰).

۱-۳. تصوف

در بیان ریشه لغوی «تصوف» اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، و ریشه‌های لغوی مختلفی برای تصوف بیان شده است. بنابراین وارد بحث معنای لغوی تصوف نشده و تنها به معنای اصطلاحی آن اکتفا خواهیم کرد.

تصوف که به آن طریقت نیز گفته می‌شود در اصطلاح عبارت است از شیوه خاصی از سیر و سلوک، که در آن صوفی با زندگی کاملاً اخلاق‌مدارانه و زاهدانه، توأم با سخت‌گیری بر نفس حیوانی خود و ترک دنیا و درون‌نگری و مراقبه، به تعالی روح خود و طی مقامات و احوال پرداخته و همّت اصلی خود را معطوف به رسیدن به مقام توحید می‌کند (کاشانی، ۱۳۲۵: ۸۱). در نظر صوفیان، تصوف حقیقی همان چیزی است که از آن به عرفان عملی تعبیر می‌شود. لذا می‌توان گفت تصوف یا عرفان طریقتی است برای نیل به حقیقت و وصول به عین و به تعبیری اتحاد با حقیقت و فنای در آن که با ریاضت و مجاهدت به‌دست می‌آید و در این مکتب، بینش بر دانش، درون بر برون و حال بر قال ترجیح و تقدم دارد (یثربی، ۱۳۷۲: ۳۶).

دربارهٔ تاریخ پیدایش صوفیه نیز اقوال مختلفی وجود دارد. گفته شده اولین فردی که رسما صوفی نام گرفت، فردی به نام ابوهاشم کوفی است، هرچند زمینه‌های تولد چنین جریانی را فردی به نام حسن بصری سالها پیش از او پدید آورده بود. لذا پیدایش چنین گروهی را أواخر قرن اول هجری دانسته‌اند. (تهرانی، ۱۳۹۰، ۳)

در زمینه رابطه تصوف و تشیع باید گفت تصوف در ابتدا عبارت بود از زهدی مفرط و خشن به همراه عبادت‌های شاق و طاقت فرسا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی، که امامان معصوم (ع) از همان ابتدا با این نوع از تصوف، به دلیل منافات داشتن با روح اسلام ناب به مخالفت برخاسته و صراحتاً این جریان و سران آنرا مورد رد و انکار قرار دادند. (گولپینارلی، ۱۳۹۲، ۳۰) ولی تصوف رفته رفته از چنین حالتی فاصله گرفت و با درآمیختن با فرهنگ‌ها و عقائد و آداب دیگر نحله‌ها، آکنده شد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

از انحرافات، کژرویها و آداب و رسوم خودساخته و غیردینی، که اعتراض عالمان و عارفان حقیقی را برانگیخت و سبب طرد و انزوای آنان از اجتماع اسلامی گشت. بعدها امیری مسیحی برای صوفیان مکانی ساخت که آن‌را خانقاه نامیدند. صوفیان با دست‌کشیدن از کار و زندگی، در خانقاه‌ها گردآمده و روزگار خود را به کارهایی چون رقص، سماع، شطح‌گویی، ذکرهای خودساخته، مرید و مرادبازی گذراندند. این جریان بعدها نیز دچار تحولات بیشتری شد و در درون خود به فرقه‌ها و دسته‌های بسیاری منشعب گردید که هرکدام خود را حق می‌دانست و دیگر فرقه‌ها را باطل می‌خواند. (زرینکوب، ۱۳۹۰، ۵۹)

برخی از عقاید تصوف شامل: شریعت و طریقت، اباحه‌گری، پشمینه‌پوشی، کشف و شهود و برخی آداب و اصطلاحات تصوف شامل: ریاضت، خانقاه، قطب، سماع و شطحیات می‌باشد.

۲. دیدگاه هانری کربن

هانری کربن (Henry Corbin) فیلسوف، شیعه‌شناس و ایران‌شناس فرانسوی، مطالعات بسیار دقیقی در مباحث اسلامی به‌ویژه مبانی شیعه انجام داده است. وی در میان مستشرقان غربی، اولین کسی است که به معنویت تشیع نگاه ویژه و تام داشته، آثار شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام و ایران را، که تا آن زمان گمنام بودند، احیا و ترجمه کرده و فرهنگ ایران شیعی را به سراسر عالم معرفی نموده است.

از ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیت کربن، نگاه فیلسوفانه او به اسلام و تشیع است. در نظر او فلسفه اسلامی و معنویت شیعی می‌تواند پاسخی برای بشریت امروز داشته باشد. او خود را فیلسوف طالب و زائر معرفی می‌کند و با توجه به دلبستگی که به معنویت اسلام پیدا کرده، خود را فرزندخوانده تشیع می‌داند، ازاین‌رو معتقد است که گاهی فرزندخوانده‌ها بسیار بهتر از فرزندان، خطرات را بازمی‌شناسند و می‌توانند اهل خانه را متوجه خطرات کنند. سفارش وی به دیگر هم‌کیشان خود این است که چنان باید رفتار کنیم و چنان روشی در پیش گیریم که میراث‌داران سنت اسلامی به ما به چشم بیگانه ننگرند و ما را به شاگردی قبول کنند، گویی یکی از آنانیم (کربن، ۱۳۸۴، ج۲: ۲۱).

نگاه کربن به اسلام نگاه یک دین‌پژوه پدیدارشناس است. وی برخلاف بسیاری از دین‌پژوهان غربی، که با شیوه تاریخی به اسلام و تشیع نگریسته‌اند، با روش پدیدارشناسانه به مؤلفه‌ها و عناصر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

بنیادین شیعه و حکمت معنوی آن می‌پردازد. وی معتقد است یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین عناصر معنوی فکر شیعه، اعتقاد به مسئلهٔ امامت است.

کربن به شناخت پدیده و آثاری که آن پدیده می‌تواند بر فرد، جامعه یا برهه‌ای از تاریخ برجا گذارد، اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهد. براین‌اساس، در شناخت تفکر شیعه فراتر از بررسی تاریخی پیدایش شیعه، به مؤلفه‌های اصلی حکمت معنوی شیعه اشاره کرده و ویژگی‌های اصلی آن را بیان می‌کند. به نظر او کلیدواژه‌های پدیدارشناسی شیعه عبارت‌اند از: تأویل، امامت، ولایت، شریعت، طریقت، حقیقت و مهدویت.

۲-۱. دیدگاه کربن در مورد اسلام و تشیع

شاید بهترین و جامع‌ترین کتاب کربن در این خصوص، جلد اول از کتاب چهار جلدی *اسلام در سرزمین ایران* باشد. این کتاب که حاصل چهل سال پژوهش و تحقیق وی در زمینه حکمت اسلامی است، جوانب مختلف دیدگاه شیعه را بررسی می‌کند. کربن در بخش اول کتاب به تعریف تشیع پرداخته، می‌گوید:

> *اصطلاح «Shi'isme» واژه فرانسوی غریبی است مرکب از پسوند برگرفته از یونانی* isme *و کلمه عربی «شیعه، Shi'a» که بن فعلی آن متضمن معنای متابعت، مشایعت و مطاوعت است. کلمه شیعه در زبان عربی می‌تواند بر دسته‌ای از اعضا و پیروان یا بر یک مکتب اطلاق شود، اما آنگاه که این واژه علی‌الاطلاق به‌کار برود، دلالت دارد بر گروهی در اسلام، که خود آنان خویشتن را بدین نام می‌خوانند و متفطن‌اند به اینکه چون هواداران و پیروان دوازده امام‌اند، واجد اسلام اصیل و تام هستند* (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۹۴).

به باور کربن، اسلام یک دین آسمانی است که از عمق و ژرفای خاصی برخوردار است، حقیقت آن ذوبطون است و آنچه در اسلام است، به‌خصوص در کتاب آسمانی اسلام، دارای ظاهر و باطنی است و خود باطن هم دارای بواطنی دیگر، حال اگر این اسلام برای کل بشریت آمده باشد، طبعاً همه انسان‌ها نمی‌توانند در یک سطح از زلال حقیقت قرآن بهره‌مند شوند. درنتیجه بسیاری از افراد به یک فهم ظاهری از قرآن بسنده می‌کنند و کسانی هم فهمی از باطن قرآن دارند که خود آن نیز دارای مراتبی است (رحمتی، ۱۳۹۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

کربن پس از تقسیم دوران تاریخی شیعه، به چهار دوره از زمان ائمه تاکنون، به تشریح تفاوت اساسی دیدگاه شیعه با اهل سنت می‌پردازد. به بیان کربن در باور اهل سنت، تاریخ دینی بشریت مختوم است، چون پیامبر(ص) دور نبوت را ختم نموده و آخرین شریعت را آورده است، اما شیعه معتقد است محمد(ص) خاتم الانبیاست، ولی تاریخ دینی بشریت مختوم نیست. در نگاه شیعه نقطه پایان دایره نبوت منطبق است بر نقطه آغاز دایره‌ای نو، که همان دایره تعلیم معنوی یا دایره ولایت است. ولایت که به معنی دوستی است از یک‌سو بر دوستی و محبت شیعیان نسبت به ائمه دلالت دارد و ازسوی دیگر بر این امر که خداوند در ازل ائمه را به دوستی برگزید، دوستی‌ای که مایه قدسیّت ایشان و اتصاف آنان به نعت «اولیاءالله» است. نعت «اولیاء» در تشیع معنای خاص، دقیق و مشخص دارد که در اصل مخصوص ائمه است و صرفاً به‌طور تبعی در مورد شیعیان به‌کار می‌رود، حال آنکه در نزد اهل سنت کاربرد عام دارد (کربن، ۱۳۸۴: ۱۵۲و۱۵۱).

کربن معتقد است در نظر تشیع رسالت پیامبر(ص) مستلزم مکمّلی ضروری به نام امامت است. ویژگی ممیّزه تشیع دوازده امامی این است که کمال امامت را در هیئت دوازده امام (نه بیشتر و نه کمتر) می‌داند، این مجموعه اعلی و تام، شامل اولیا یا راهبران معنوی است، که هم خزائن و هم خزّان وحی‌اند، درنتیجه اینان راهنمایان فهم معنای حقیقی وحی و راهنمایان تأویل‌اند (کربن، ۱۳۸۴، ۹۵و۹۴).

به بیان کربن تشیع در کنه خویش، باطن شریعت نبوی و در نتیجه باطن اسلام است. اندیشه ولایت، که اندیشه محرک تشیع است، خود به‌مثابه باطن نبوت تعریف شده است، ازسوی دیگر معنای امام برای معنویت شیعی به سمت ولایت و به تبع آن به‌سوی پدیدار کتاب آسمانی رهنمون می‌گردد. بنابراین امام فی‌نفسه، محتوای باطنی تأویل کتاب آسمانی است (کربن، ۱۳۸۴: ۳۶۱). اما در مورد برتری ولایت بر نبوت، بی‌تردید این گرایش از بدو پیدایش تشیع، به نحو نهفته وجود داشته است. درست همین ولایت است که امام آن را از پیامبر به ارث می‌برد، چون ولایت عبارت است از باطن، و باطن، میراث امام است همان‌طور که تأویل، رسالت امام است (کربن، ۱۳۸۴: ۴۵۷-۴۵۵).

کربن معتقد است که تشیع به عنوان باطن‌گرایی دین اسلام، پایان کمال همه عقاید باطنی است، آستان نبوت تشریعی بسته شده اما آستان ولایت تا روز قیامت هم‌چنان گشوده است (کربن، ۱۳۷۳: ۹۵). به اعتقاد کربن راه یافتن به عالم معنوی شیعی چندان آسان نیست، باید از مطالعات شتابزده و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

بدون تمهید مقدمات پرهیز کرد. خود ائمه امر به تقیه یا کتمان می‌کردند. این اصل نه‌تنها برای حفظ جان افراد، بلکه به عنوان فریضه‌ای برای حفظ حرمت تعالیم متعالی واجب بود. هیچ‌کس به هیچ‌وجه حق شنیدن این تعالیم را ندارد مگر آن‌کس که ظرفیت شنیدن و فهم حقیقت را داشته باشد. فروگذاشتن این دقیقه به‌منزلهٔ به نااهل سپردن امانتی است که به شما سپرده شده است. شرط لازم برای راه یافتن در تشیع و تجربه روح آن این است که میهمان ضیافت معنوی آن شوید، میهمان دائمی یک فرزندخوانده (کربن، ۱۳۷۳: ۱۰۰و۹۸).

۲-۲. دیدگاه کربن در مورد عرفان اسلامی

آنچه در آثار و تألیفات کربن به چشم می‌خورد این است که وی به شیعه باطنی یا ولایی گرایش زیادی دارد و بخش اصلی آثار خود را در راستای بیان این قرائت ویژه از مذهب شیعه قرار داده است. کربن معتقد است عرفان یعنی معرفت رهاننده و نجات‌بخش، معرفتی که تنها به بهای تولدی دوباره به فعلیت درمی‌آید (کربن، ۱۳۸۴، ج۲: ۴۲۷). این نوع معرفت فی‌نفسه واجد مشخصه‌ای تقدیسی است، بنابراین شیعه حقیقی، عرفانی است. به اعتقاد کربن اهل معنا (عرفا و حکما) به جوهرهٔ تشیع وفادارند و به اسلام در جامعیت آن یعنی ظاهر و باطن معتقدند (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۲۰۹). لذا توازن میان ظاهر و باطن دغدغه تشیع دوازده امامی است (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۲۰۰).

کربن میان اسلام تشیع با اسلام اکثریت (تسنّن) تمایز قائل شده و می‌گوید:

> *وجه تمایز اساسی میان تشیع با اسلام اکثریت موضوع ولایت است، چون ولایت امر باطن است. اسلامی که وجدان شیعی بدان معتقد است، مستلزم تشرف به یک تعلیم است و این تعلیم، تعلیم رستگاری است. به این ترتیب اسلام شیعی، نماینده عرفان در اسلام است. این شور تشرفی در قالب عقیده‌ای اساسی بروز می‌یابد که هر ظاهری را باطنی است، بنابراین متقابلاً هر باطنی را ضرورتاً ظاهری است. ظاهر وجه دیدنی و پیدای باطن است و باطن، حقیقت، سرّ و معنای ظاهر است. همبستگی و تلازم میان رسالت و ولایت نمایان کننده تلازم بنیادین میان ظاهر و باطن است* (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۱۶۱).

کربن در بررسی تاریخی شکل‌گیری تصوف به این نکته اشاره دارد که بین قرن ۲ و ۳ هجری در کوفه، اعضای جمعیتی روحانی و شیعی مذهب، نخستین مردمی بودند که صوفی خوانده شدند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ازجمله آنان می‌توان به عبدُک، ابویزید بسطامی، جُنَید، ابوموسی دبیلی، ابوموسی عیسی بن آدم، ابواسحق هروی، محمد سهلجی، روزبهان بقلی شیرازی، حکیم ترمذی، حلّاج، احمد غزالی و سنایی اشاره کرد. اما باید توجه داشت که همین گروه با افراطی بودن و غلوّ بعضی از صوفیان، که به برتری حقیقت نسبت به شریعت مطالبی اظهار داشتند، مخالف بودند (کربن، ۱۳۷۳: ۲۸۶- ۲۶۸).

وی در بیان تفکر باطنی اسلام و حکمت معنوی شیعه، میان دو بُعد رسالت و امامت ارتباطی تفکیک‌ناپذیر قائل است. وی معتقد است که پیامبر(ص) بیان‌کننده رسالت و شریعت است که در طی بیست‌وسه سال به این امر پرداخت و شریعت توسط ایشان تبیین گردید. اما بُعد دیگر شخصیت پیامبر(ص)، که امامان دوازده‌گانه شیعه با او در این امر شریک‌اند، امامت است. کربن امام را بشر ملکوتی می‌داند. امام کسی است که توانایی فهم باطنی و جنبه ملکوتی شریعت در اوست و امامت، طریقی است که انسان‌ها را به حقیقت می‌رساند. لذا سه جنبه شریعت، طریقت و حقیقت توسط وی به سرانجام خواهد رسید. به همین دلیل مؤمنان باید نسبت به امام حالت محبت، انقیاد و اطاعت داشته باشند (کربن، ۱۳۷۳: ۱۸).

در نگاه کربن اندیشه ژرف و شاخص تشیع این است که با ختم نبوت تشریعی دوری تازه، یعنی تعلیم معنای باطنی تنزیل‌های الهی (دور ولایت) گشوده می‌شود. لذا تحت این نام یک نبوت باطنی، یک نبوت مشاهده‌ای استمرار می‌یابد و به‌واسطه آن نوعی الهام تداوم می‌یابد که از اوصاف خاصی برخوردار است. عرفا این امر را به‌مثابه ذوق و تجربه عارف مطابق الگوی تجربه نبی و به‌منزله تجدید ولایت وی درک می‌کنند (کربن، ۱۳۸۴ ،ج۱: ۳۱۹). معنای ذوق عرفانی پدیدآوردن دوباره حال معنوی پیامبر است و به این ترتیب قریحه نبوی عارف برپایه معنای باطنی وحی استوار است (کربن، ۱۳۸۴ ،ج۱: ۳۳۶).

به اعتقاد کربن، تشیع منبع عرفان اسلامی است. وی برای اثبات این مطلب به برخی آیات قرآن مانند «آیه میثاق» (اعراف: ۱۷۲) و «آیه امانت» (احزاب: ۷۲) و احادیثی مانند «حدیث غربت»، احادیث تقیّه و سخنان ائمه خطاب به خواصّ یاران‌شان، ازجمله سخنان امام علی(ع) با کمیل بن زیاد نخعی استناد می‌کند. کربن این موارد را نمونه‌هایی از تعالیم معنوی و تربیت عرفانی می‌داند که به نوعی هریک از این‌ها سرسلسه طریقت‌های عرفانی در جهان اسلام بوده‌اند (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۱۵۷و۲۳۸؛ ۱۶۷؛ ۱۱۲و ۲۲۰؛ ۲۸۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

براساس این اسناد و شواهد است که کربن معتقد است رویکرد عرفانی که مبتنی‌بر تأویل و تفسیر حکمی از باطن دین است، در غیر اندیشه شیعه امکان تحقق نداشته است، زیرا به جهت مفهوم امامت و ولایت در تفکر شیعه است که عرفان، رشد و بالندگی یافت و ولایت عارفان، از کسی اخذ می‌شود که صاحب ولایت (امامان معصوم) باشد، ازاین‌روست که عرفا می‌کوشند تا سرسلسله عرفان و ولایت جزئیه خود را سینه به سینه به یک امام معصوم متصل سازند و این را امری ضروری تلقی می‌کنند، زیرا ولایت جزئیه مأخوذ از ولایت کلیّه یا ولایت شمسیّه (پیامبر اکرم(ص) و ائمه دوازده‌گانه) است (کربن، ۱۳۸۴، ج۲: ۴۷۸ و۳۸۲). از این جهت باید گفت تشیع اساساً عرفان اسلامی است و تشیع خود سلسله‌العرفان است (کربن، ۱۳۸۴، ج۲: ۲۷۴و۲۷۳).

کربن معتقد است معرفت عرفانی به‌وسیله ائمه ابداع شده (کربن، ۱۳۷۳: ۷۸) و همه عرفا ریزه‌خوار اهل‌بیت‌اند، چون نگاه تأویلی، نگاه خاص شیعیان است. وی برای اثبات این مطلب شواهدی بیان می‌کند و می‌گوید:

> *به‌طور مثال ظاهراً سهروردی، ابن‌عربی، روزبهان شیرازی، عطار و خرقانی سنّی هستند، اما روح اندیشه آنان شیعی است، چون به مسئلهٔ تأویل حقایق اصرار دارند. ابن‌عربی و حلاج بدون خروج از محدوده اسلام، کل نیروی معنوی نهفته اسلام را تجربه کردند، عطار در عین اشتهار به سنّی بودن، تذکرة الاولیاء خود را با ذکر امام ششم شروع می‌کند* (پازوکی، ۱۳۸۴: ۳۴).

۲-۳. دیدگاه کربن در مورد تصوف

کربن در کتاب *تاریخ فلسفه اسلامی* بحثی کامل و مبسوط پیرامون تصوف دارد. وی در این کتاب ابتدا به بیان تذکرات مقدماتی دربارهٔ تصوف پرداخته، سپس ریشه لغوی کلمه را بررسی قرار کرده و می‌گوید:

> *در علم اشتقاق معمول، کلمه صوفی از کلمه عربی «صوف» به معنی پشم مشتق گردیده و این کلمه اشاره‌ای به عادت صوفیان دارد که با پوشیدن جامه و روپوشی از پشم سفید «خرقه» مشخص می‌گردیدند. بنابراین کلمه از نظر اشتقاق با اصول عقیده روحانی، که صوفیان را در اسلام مشخص می‌کرد، هیچ‌گونه رابطه‌ای ندارد. به هر*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

حال این استعمال قدیمی است و اصطلاح صوفی به مجموع عارفان و روحانیونی که به تصوف عقیده دارند، اطلاق می‌شود (کربن، ۱۳۷۳: ۲۵۲).

کربن معتقد است که تصوف به عنوان شاهد مذهب عرفانی در اسلام، پدیده‌ای است روحانی و با اهمیت. معراج که پیامبر(ص) در طی آن به اسرار الهی آگاه گردید، الگوی معرفت عملی و سلوک صوفیانه شد تا به‌نوبهٔ خود بکوشند و به آن مقام واصل گردند، لذا تصوف اعتراض برجسته و گواهی انکارناپذیر است به نام اسلام روحانی، بر ضد هر گرایشی که اسلام را به دینی تشریعی و تقنینی منحصر می‌سازد و تصوف مقامی است که جزئیات فن و روش پارسایی روحانی را که مراتب و ترقّیات و اصول آن سراسر شیفته الهیاتی به نام عرفان است، تکمیل می‌نماید. پس از نظر حیات تصوف و از نظر اصول عقاید آن، شریعت و حقیقت در دو قطب متقابل واقع‌اند. پس سه موضوع وجود دارد: شریعت، طریقت و حقیقت (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۲۷۵).

کربن میان تصوف شیعی و تصوف اهل سنت تمایز قائل شده و می‌گوید:

تصوف شیعی تصوفی است که به تشیع واقعی آگاه است، اما وجه تمایز اسلام تصوف از اسلام شریعت‌مدار در این است که اسلام تصوف دین محبت است. همین امر تصوف را با مسائل الهیاتی مهیبی مواجه کرده است. باید گفت اکثریت اهل تصوف در اسلام، سنّی هستند تا بدان پایه که در نظر بسیاری افراد، تصور تصوف با تصور اسلام سنّی ملازم است. چون بروز تصوف در تسنّن، پاسخ‌گوی ضرورتی در اندرون آن است که در تشیع وجود ندارد و نیز خطراتی معنوی که تصوف را در بطن اسلام سنّی تهدید می‌کرد و آمال آنان را از سرمنشأ خود منقطع می‌نمود (کربن، ۱۳۸۴، ج۱: ۲۷۵).

به گفتهٔ کربن تفاوت اساسی تصوف سنّی با تصوف شیعی در این است که در تصوف شیعی، امام در حکم قطب اقطاب یا خاتم ولایت است، درحالی‌که در تصوف سنّیان، قطب جانشین امامتی است که شیعیان مبلّغ آنند و شیخ، جای راهبر یا دلیل راه معنوی را، که از نظر شیعیان همان امام غایبِ پوشیده بر حواس و آشکار در دل است، می‌گیرد، درنتیجه قطب چیزی جز همان اندیشه امام نیست و می‌توان گفت که تصوف در آئین تسنّن، به‌گونه‌ای از امام‌باوری می‌رسد که امام در آن جایی ندارد. به بیان کربن نتیجه مهم کنارگذاشتن امام‌باوری، گسسته شدن تعادل میان ظاهر و باطن، منحصرشدن شکوه معنوی امامان به شخص پیامبر، مسدودشدن راه بر توحید باطنی، ویران شدن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مبانی معنای تجلّی، تقلیل جایگاه امام و کمرنگ کردن معنای امام غایب است. اما تشیع با گشوده ماندن وجه‌الله، معنای تجلّی را نگاه می‌دارد و بی‌آنکه عضو طریقه‌ای از طرائق صوفیانه باشد، در جاده طریقت گام می‌نهد. مؤمن به چنین تشیعی، بی‌آنکه مرید شیخ خاصی باشد از همه ظواهر صوفی برخوردار است. تصوف مفهوم ولایت را از تشیع می‌گیرد، ولی ذات این مفهوم را دگرگون می‌سازد. به گفته کربن معنویت تشیع، از حد تصوف درمی‌گذرد، البته طریقه‌های شیعی هم در تصوف داریم و شجره‌النسب بیشتر طریقه‌ها به یکی از امامان می‌رسد، اما باطن تشیع خود در صراط طریقت است (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۵۲-۱۴۸).

کربن در بیان تفاوت دیدگاه عارفان و صوفیان به این نکته ظریف اشاره می‌کند که اگر تشیع دوازده امامی به نحو جامع در زندگی عملی شود، خود فی‌نفسه طریقت خواهد بود و شیعه‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است خود صوفی است بی‌آنکه وارد یک طریقت صوفی شده باشد. او پیشاپیش شیعه حقیقی است. کربن می‌گوید:

در اسلام شیعی عرفای بزرگی هستند که لزوماً صوفی به معنای خاص کلمه نیستند، مانند محمدتقی مجلسی که یک عارف حقیقی است، ولی صوفی به معنی خاص کلمه نبود. ازاین‌رو بر شیعه کامل بایسته است با پیروی از طریقت دوازده امام معنویت را شخصاً و تماماً در زندگی خویش عملی کند بی‌آنکه محکوم وجوه آسیب‌پذیری باشد که بدان سبب تصوف از زمان ائمه از حیث اعمال، سازمان و نمودهای بیرونی خویش در معرض نکوهش‌های بسیاری از عرفای شیعی قرار گرفتند. ازسوی دیگر تعلیم ائمه آن‌گونه که عارف شیعی باید آن را در زندگی خود محقق کند و سرّ امامان آن‌گونه که وی باید امانتدار آن باشد، وی را از انحطاط‌ها و تحجّرهای یک قشرگرایی مذهبی مصون نگه می‌دارد. با رد سرّ ائمه تنها چیزی که باقی می‌ماند شعائر یک دین اجتماعی است (کربن، ۱۳۸۴ : ج۱: ۲۷۵).

کربن معتقد است بیشتر طرائق صوفیه، تبار معنوی خویش را به یکی از امامان شیعه، به‌ویژه به امام اول و امام هشتم می‌رسانند. وی برای اثبات این مطلب به اصالت تاریخی شجره‌نامه‌های تصوف به یکی از امامان معصوم استناد می‌کند و می‌گوید:

کسانی که در اصالت تاریخی این شجره‌نامه‌ها تردید کرده‌اند، متوجه نبودند که هرقدر این شجره‌نامه‌ها کمتر تاریخی باشند، بیشتر مبیّن اراده آگاهانه انتساب معنوی به

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

یکی از امامان شیعه است. به‌طور مثال انتساب معروف کَرخی به امام رضا(ع) و بایزید بسطامی به امام صادق(ع) (پازوکی، ۱۳۸۴: ۳۵ و ۳۴؛ کربن، ۱۳۷۳: ۲۶۹و۱۱۶).

شاهد دیگر مسئله جهان‌شناسی و معادشناسی صوفیه است. این اعتقادات صوفیه با روایات باطنی که از مصدر ائمه رسیده کاملاً شباهت دارد. کربن می‌گوید: شاید حتی یک بحث باطنی اسلامی وجود نداشته باشد که امامان شیعه در محاورات، مواعظ و خطبه‌های خود به آن اشاره نکرده و بحث را با آن آغاز نکرده باشند. به‌طور مثال مباحثی که ابن‌عربی نوشته یا علاءالدوله سمنانی در مورد ابدال نوشته، شباهت کامل به امام دوازدهم دارد، پس تاچه حد می‌توان علاءالدوله سمنانی را سنّی دانست و نظریه طبقات معنوی او را بدون فهم تشیع تصور نمود؟ (پازوکی، ۱۳۸۴: ۳۶).

۲-۴. تحلیل دیدگاه کربن: تشیع یا تصوف؟

کربن یک چالش اساسی مطرح می‌کند اینکه از یک طرف تصوف در طول تاریخ، از طرف دین رسمی اسلام با دشواری‌های مواجه گردید، و از طرف دیگر این مسئله مطرح شد که آیا تقابل و دوقطبی بودن شریعت و حقیقت، حادثه و ابداعی است که مخصوص تصوف است؟ یا تصوف برای اسلام امری اساسی نیست و اگر حذف شود دین اسلام بدون تصوف نیز هم‌چنان اسلام روحانی خواهد ماند؟

کربن می‌گوید:

برای پاسخ به این سوال باید از عالم معنوی شیعه معرفتی تحقیقی و عمیق داشته باشیم، چون پدیده تصوف در ایران شیعی با نمود آن در عالم تسنّن کاملا یکسان نیست. درحقیقت صوفیان در طی قرون از نظر تعداد، بزرگ‌ترین اکثریت را در عالم تسنّن داشته‌اند، به‌علاوه در جهان تشیع دیده می‌شود که اغلب در مورد تصوف به‌طوری کتمان عقیده می‌کنند که مفهوم آن، با تقبیح و انکار تصوف نزدیک است. ازسوی‌دیگر روحانیون، درعین‌حال که اصطلاحات صوفیان را به‌کار می‌برند و همان حکمت الهی را پذیرفته‌اند، به هیچ وجه به قبول تصوف اعتراف نمی‌کنند و در مقابل آن بی‌اندازه تحفّظ و خودداری روا می‌دارند (کربن، ۱۳۷۳، ۲۵۳).

کربن به تفاوت اصلی بین تشیع و تصوف پرداخته و به شبهات پیرامون آن پاسخ می‌دهد. وی معتقد است تعالیم اسلامی دارای دو جنبه ظاهر و باطن است و تشیع از بنیاد و به معنای برحق کلمه، در حکم باطن و معنای درونی مذهب اسلام می‌باشد، لذا از ابتدا و به‌طور کامل، همان تعالیمی بوده

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

که امامان به پیروانشان و از اینان به دیگران منتقل شده است. خلفای الهی در روی زمین، که امام اول از آنان سخن می‌گوید، نخست همان یازده تنی هستند که جانشین خود امام اول شدند. از اینان گذشته، مفهوم خلفای الهی دربرگیرنده تمامی کسانی است که ناپیدا از چشم مردم، سلسله مراتب ناب امامت را بر محور قطب عالَم عرفان یا امام غایب تا پایان زمان ما تداوم می‌بخشند. بدون وجود این خلفای الهی، بشریت قادر به ادامه حیات نیست و بُرد پیکار معنوی تشیع سرانجام در همین نکته نهفته است (کربن، ۱۳۷۳، ۲۵۴).

اما درباره روابط تشیع با تصوف باید گفت این روابط آسان نبوده است. شیعیان بر صوفیان سخت گرفته و صوفیان نیز شیعیان را بسیار ملامت کرده‌اند. سرانجام حیدرآملی توانست به این نزاع فیصله دهد. آملی در کتاب *جامع الاسرار* نظر خود را در باب مسئله مهم ختم ولایت، که از نظر باور شیعه اهمیتی تعیین‌کننده دارد، بیان کرده است. وی نخست به خاستگاه مشترک آموزه‌های تشیع و تصوف پرداخته، می‌نویسد: در بین تمامی فرقه‌های اسلام و طوایف مختلف دین محمدی، هیچ فرقه یا طایفه‌ای نیست که به اندازه شیعیان به انکار صوفیان برخاسته باشند. به همین قیاس، هیچ طایفه‌ای نیز به اندازه صوفیان، شیعیان را ملامت نکرده است. در حالی‌که منشأ هر دو فرقه یکی است، هردو یک مشرب دارند و به یک مرجع برمی‌گردند. مرجع تمامی شیعیان، به‌ویژه شیعیان دوازده امامی، جز امام امیرالمؤمنین(ع) و اولاد و فرزندان اولاد او نیستند و شخص علی(ع) مأخذ و مشرب و مسند علوم و اصول آنان است. در مورد صوفیان حقیقی نیز چنین است، چرا که آنان علم و خرقه خود را جز به علی و اولاد و فرزندان اولاد او نسبت نمی‌دهند (کربن، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

صوفی در این جهان غریب است، غریبی که می‌خواهد به دیار خویش برگردد و از غربت غربی‌اش به درآید. شریعتی که پیامبر آورده، گشاینده طریقتی است که می‌باید به حقیقت بیانجامد و صوفی را از دیدگاه مابعدالطبیعی به آزادی برساند. عرفان با وحی نبوی مخالفتی ندارد، آموزش نبوی در عرفان به کمال خود می‌رسد، زیرا که عرفان، حقیقت باطنی آن است (کربن، ۱۳۷۳: ۱۴۹). رابطه صوفی با معنای درونی نبوت درست مانند رابطه شیعی حقیقی، رابطه‌ای متناقض و خلاف‌آمد عقل است. خاستگاه مشترک تفکر هردو فرقه، که در معنای ولایت (باطن نبوت) نهفته است، از همین‌جاست. تشیع معنای درونی اسلام است و تصوف هم به‌نوبه خود، به معنای باطنی شریعت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

گرایش دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که هردو دنبال یک مقصدند. مقصد فردانیت عرفانی که فنای فی‌الله و بقای بالله است.

به بیان کربن، در جهان غرب و حتی در جهان اسلام، وقتی سخن از معنویت در عرفان اسلامی به میان می‌آید، آن را مساوی با تصوف و طریقه‌های صوفیه می‌دانند و تشیع را صرف یک مذهبی فقهی در کنار چهار مذهب فقهی اهل سنت به‌شمار می‌آورند و برای ائمه شیعه، جایگاهی صرفاً در حد امامان فقه قائل می‌شوند. ازسوی‌دیگر تشیع را به عنوان مذهب اقلیّت، دربرابر اکثریت اهل سنت، چندان جدی نمی‌گیرند. درحالی‌که تشیع معنای درونی اسلام است و تصوف هم به‌نوبه خود، به معنای باطنی شریعت گرایش دارد.

کربن معتقد است کیفیت روحانیت اسلام نه صرفاً با تصوف طرح می‌شود نه فقط با تصوف بیان می‌گردد، بنابراین برای رسیدن به پاسخ این سوال، که تصوف چه جایگاهی در معنویت اسلام دارد، باید چندین موضوع مورد توجه قرار گیرد:

۱. اگر به مفهوم «ولایت» که در قلب تشیع جای دارد، تمسک شود و تحریفاتی که در تصوف تسنّن بر این مفهوم تحمیل شده در نظر بگیریم، آنگاه عتاب و تقبیحی که از طرف ائمه و شیعیان در مورد صوفیان، یا دست کم در مورد فرقه‌های معینی از صوفیان صورت گرفته، به یاد آوریم، خواهیم فهمید اصول عقیده فرقه‌های مذکور درباره ولایت، به این معنی است که بدون قبول امامت می‌توان به تصوف اهل سنت درآمد.

۲. مفهوم ولایت اساس تشیع است و کلمه و مفهوم و موضوع ولایت از ابتدا در متونی وجود داشته که به تعالیم ائمه منتهی می‌گردد. حال چه تطوراتی موجب گردید تا این تضادّ حیرت‌آور، یعنی ولایت بدون امامت پیدا شود؟ با آنکه امامت، اصل و اساس ولایت است. مفهوم ولایت دوگانه (عامه و خاصه) در ابتدای امر، لازمه و مقتضای اصول عقاید تشیع بود و به‌وسیله آنان تأسیس گردید. اما در تصوف تغییری اساسی و ریشه‌ای ایجاد شد تاحدی که به عرفی‌کردن مفهوم ولایت عامه شباهت دارد.

۳. همچنان که مفهوم ولایت از شیعیان است، همچنان نیز تردیدی نیست که در تصوف، اساس مفاهیم قطب و قطب الاقطاب از شیعیان می‌باشد. بنابراین ملامت‌هایی که ازسوی ائمه شیعه، نسب به غیر شیعیان و صوفیان اهل سنّت وارد شده، درواقع اعتراضی است به

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

غصب مقام ولایت و نقش شیخ، که نقش امام غائب را غصباً تصرف کرده و نیز اعتراضی است، به شیفتگی، به لامذهبی، که کاهلی جاهلانه و فسق و هرزگی اخلاقی را تأیید می‌کرده است.

۴. روحانیون معروف شیعه مانند سهروردی، حیدرآملی، میرداماد و ملاصدرا، بدون وابستگی به تصوف، اصطلاحات فنّی آنان را به‌کار می‌بستند، اما علت امتناع آن‌ها از وابستگی به صوفیان، به‌خاطر تشکیل مجامع صوفیان بنام خانقاه، پوشیدن جامه رُهبانی و قراردادن شیخ به جانشینی امام، به‌خصوص امام غایب است.

۵. در الهیات تصوف اصطلاحات مهم و معروفی که وجود دارد همان است که تاکنون در مطالعه تشیع آموخته‌ایم، اینکه شریعت و حقیقت دو قطب واقع‌اند، ظاهر و باطن، مفهوم دوران ولایت که در تاریخ ادیان جانشین دوران نبوت گردید، تأویل، ولایت، قطب و ...

۶. جُنید معروف به شیخ الطائفه، رئیس مکتب بغداد و تأثیرگذار در پیروان اهل تصوف، با غلو بعضی از صوفیان که به علت برتری حقیقت نسبت به شریعت گفته‌اند همین که از مَعبر حقیقت گذشتیم دیگر تعبّد به احکام شریعت بی‌حاصل است، مخالف بود. از نظر جُنید توحید عبارتست از محوشدن و فانی‌گشتن در ذات حق‌تعالی و برای اثبات آن به کلام امام ششم استناد می‌کند.

۷. رابطه تشیع با شریعت مانند رابطه تسنّن با شریعت نیست. تشیع بالذات و به خودی خود، راه طریقت یعنی راه آشنایی به اسرار است. محیط شیعه بالقوه محیط تعلیم اسرار بود و شیعه با عقیده خاصی که به ائمه دارد، آماده بود تا این تعالیم را از آنان اخذ کند. شیعه با این تعالیم به‌وسیله رشته‌ای بی‌واسطه و مشخص، در جهت طولی، به جهان روحانی متصل می‌گردد، بی‌آنکه نیازی داشته باشد تا مانند اهل تسنّن صریحاً در طریقت متشکلی وارد گردد (کربن، ۱۳۷۳، ۴۶و ۲۷۱-۲۵۴).

نقد و نظر

با توجه به اظهارات کربن درخصوص تشیع و رابطه آن با عرفان اسلامی و تصوف می‌توان نکات کلیدی این مباحث را به شرح زیر برشمرد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- ✓ معنویت و عرفان، جزء جداناشدنی اسلام است.
- ✓ تشیع منبع عرفان اسلامی است.
- ✓ تمام مباحث عرفانی و باطنی اسلام در مواعظ و خطبه‌های ائمه وجود دارد.
- ✓ وجه اشتراک شیعه دوازده‌امامی و عرفان شیعی، حفظ تعادل و تقارن میان ظاهر و باطن بوده است.
- ✓ محیط شیعه بالقوه محیط تعلیم اسرار است و اعتقاد به امام یعنی سیر و سلوک.
- ✓ یک عارف شیعی، به لطف ارتباط درونی خویش با ائمه، به تصوف، طرائق و مشایخ آن نیازی ندارد، زیرا خود در طریق طریقت قرار دارد، بی‌آنکه نیازمند آن باشد.
- ✓ زبانی که یک عارف شیعی به‌کار می‌گیرد کاملاً صوفیانه است، ولی به هیچ طریقتی متعلق نیست.
- ✓ از لحاظ تاریخی می‌توان بین عرفان شیعی با عرفان اهل سنّت، تفاوت قائل شد، با وجود اینکه منشأ و مرجع و مشرب هر دو یکی است و به ائمه برمی‌گردد.
- ✓ نصوص ائمه حاکی از این است که حقیقت تشیع و تصوف یکی است.
- ✓ آنچه در دوره‌های بعد به نام تصوف اهل سنّت شناخته شده، درحقیقت منبعث از تعالیم ائمه شیعه است.
- ✓ از نظر تاریخی زمان شکل‌گیری تصوف به قرن دوم برمی‌گردد.
- ✓ باید میان تصوف اهل سنّت با تصوف شیعی تفاوت قائل شد.
- ✓ نوعی از تصوف غالباً تعادل میان ظاهر و باطن را به مخاطره انداخته است.
- ✓ تصوف مرتکب غصب متافیزیکی شده به‌طوری‌که قطب، جایگاه امام معصوم را تصاحب کرده است.
- ✓ ارادت فوق‌العاده برخی سلسله‌های تصوف، به یک شیخ یا قطب، عملاً ممکن است تجسم مرئی یا جانشین امام تلقی شود.
- ✓ برداشت برخی از صوفیه از شخصیت شیخ، باعث تقلیل جایگاه امام شده است.
- ✓ شخصیت شیخ در میان صوفیان، معنای امام غایب را کمرنگ می‌کند، چرا که این غصب، اوضاع و شرایط پیامبر غیبت را تحریف می‌کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- ✓ شجره‌نامه‌های صوفیان به یکی از امامان معصوم منتهی می‌شود.
- ✓ دیدگاه صوفیانه در درون عرفان اسلامی، جریانی است که با دیدگاه شیعه هماهنگ نیست.

وجوه اشتراک و افتراق صوفیه از تشیع در جدول زیر احصا شده است:

	تشیع	تصوف
مشترکات	- منبع و مشرب هر دو یکی است: حضرت علی(ع) و اولادش و اولاد اولادش - خاستگاه هر دو یکی است: ولایت (باطن نبوت) - مقصد هر دو یکی است: فنای فالله و بقای بالله	
موارد اختلاف	امام باوری، رکن اساسی شیعه	حذف امام باوری
	امام، مفسّر رسالت نبوی (هدایت باطنی)	فرّه معنوی امام منحصر در شخص پیامبر
	زوج نبی — امام	زوج امام — حجت
	امام= وجه الله	ویران‌شدن معنی تجلی
	امام= قطب (قطب الاقطاب و خاتم ولایت)	جانشینی قطب بجای امام
	اطلاق مجازی عنوان قطب به دیگران	جانشینی شیخ به عنوان راهبر معنوی
	بدون امام، عالم وجود ندارد و فیض وجود به‌واسطه اوست	ضرورت غیبت اولیاءالله خانقاه، جامه، احترام افراطی به شیخ
	تعادل و تقارن میان ظاهر و باطن	برتری باطن نسبت به ظاهر
	دو قطب واقع= شریعت و حقیقت	برتری حقیقت نسبت به شریعت
	طریقت= باطن تشیع	طریقت، شریعت، حقیقت =

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

		تصوف
	جایگزینی مفهوم ولایت در قلب تشیع	عرفی شدن مفهوم ولایت عامه
	معرفت نفس مشروط به معرفت امام	سلوک درونی عارف، تجربه سیروسلوک نبی
	تأویل= نقش ویژه امام در تفسیر باطنی شریعت	تأویل= برگرداندن داده‌های شریعت به حقیقت
	محیط شیعه، محیط بالقوه تعلیم اسرار	شرط رسیدن به حقیقت، ورود در طریقت خاص
	دوران ولایت جانشین دوران نبوت	برتری امامت باقیه بر رسالت موقتی
	قطب بودن امام غایب تا زمان ظهور	احترام افراطی به شیخ و قطب
	امام غایب جانشینی ندارد	سلسله مراتب باطنی دائمی (اولیاءالله)
	پیکار معنوی تشیع= مقابله با سوءفهم‌های قشری	ساقط شدن تکلیف از عارف واصل
	قطب بودن منوط به ریاست دنیوی نیست	

نتیجه:

رؤس مطالب کربن در سه نکته اساسی زیر قابل احصاء است:

۱ . باور شیعه با باور اهل سنت در مورد ختم دایره نبوت متفاوت است.

۲ . عرفان شیعی با عرفان اهل سنت متفاوت است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- عرفان شیعه:

- عرفان شیعی به جوهره تشیع وفادار است.
- در عرفان شیعی توازن میان ظاهر و باطن حفظ شده است.
- معارف اصلی شیعه توسط ائمه ابداع شده است.
- تجربه عارف مطابق تجربه نبوی است.

- عرفان اهل سنّت:

- عرفان سنّی به جوهره دین وفادار نیست.
- در عرفان سنّی باطن بر ظاهر برتری دارد.
- سرسلسله طرائق به یکی از ائمه می‌رسد ولی از سرمنشأ خود منقطع شده است.
- سلوک صوفی باعث عدم تقیّد به احکام شریعت شده است.

۳. تصوف شیعی با تصوف اهل سنّت متفاوت است.

- تصوف شیعی:

- ولایت محور اصلی تعالیم شیعه است.
- ولایت بر نبوت برتری دارد.
- این ولایت تا روز قیامت باقی است.

- تصوف سنّی:

- فقط مفهوم ولایت وجود دارد.
- این مفهوم در ولایت عامه عرفی شده است.
- سلسله مراتب باطنی (قطب و شیخ) کار امام را انجام می‌دهند.

کربن به عنوان یک مستشرق منصف معتقد است در مذهب تشیع، تأکید ائمه بر این قرار گرفته، که دین اسلام دارای دو وجه ظاهر و باطن است. فهم باطن دین فقط در اختیار پیامبر و پس از وی در اختیار ائمه قرار دارد. اما حقیقت تشیع، یعنی عقیده به باطنی‌بودن دین اسلام، پیش از هر امر دیگری، از نصّ تعالیم امامان سرچشمه می‌گیرد و شیعیان به معنی واقعی کلمه، کسانی هستند که به ادراک اسرار امامان نائل شده‌اند. از این نظر اسلام شیعی نماینده باطن اسلام و عرفان اسلامی است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مهم‌ترین بحث عرفان اسلامی، بحث ولایت است که اثبات می‌کند امامت، استمرار دایره نبوت است، اما از لحاظ تاریخی می‌توان بین عرفان شیعی با عرفان اهل سنت در این موضوع تفاوت و تمایز قائل شد، با وجود اینکه منشأ و مرجع و مشرب هر دو یکی است و هر دو به ائمه برمی‌گردد. کلماتی چون: ولایت، قطب، هدایت باطنی، واسطه فیض و ... در تعابیر ائمه به وفور دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که عرفان اسلامی وامدار ائمه و مبانی تشیع است. اما دیدگاه صوفیانه در درون عرفان اسلامی جریانی است که با دیدگاه شیعه هماهنگ نبوده و میان عرفان شیعی با عرفان اهل سنّت تفاوت وجود دارد. ازاین‌رو می‌توان بین تصوف شیعی یا تصوف حقیقی در جهان اسلام، با تصوف اهل سنّت نیز تمایز قائل شد. تفاوتی اساسی بین دیدگاه شیعه و مکتب تصوف این است که متصوفه فقط مفهوم ولایت را گرفته و در پی حفظ خانقاه و جامه و شیخ از سرمنشأ اصلی خود دور شده‌اند.

کربن با ارائه تحلیل تاریخی و تبارشناسی جریان تصوف، نحوه انتقال مفاهیم عرفانی از آثار ائمه به آثار عرفانی اهل سنّت را مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است تشکیل جماعت شیعی به زمان ائمه و قرن اول هجری برمی‌گردد، در حالی‌که پیدایش عرفان در جامعه اسلامی و شاخه تناور آن یعنی تصوف به قرون بعدی اختصاص دارد. ازسوی‌دیگر معارف باطنی اسلام و مفاهیم کلیدی باطن شریعت، توسط ائمه ابداع شده و در سخنان آنان دیده می‌شود، سپس توسط شاگردان ائمه که به نحوی سرسلسله طرائق صوفیه است به دیگران منتقل شده است. مهم‌تر اینکه ائمه و شیعیان به احکام شریعت پایبند بودند ولی صوفیان تقیّد به آن‌ها را برای عارف واصل لازم نمی‌دانند. این تحلیل عینی راه حلی است که به کمک آن می‌توان تفکر شیعه را اتهامات وارده مبرّا دانست.

کتاب‌نامه:

- ابن منظور، محمد بن مکرم). (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- انصاری، قاسم. (۱۳۹۲)، *مبانی عرفان و تصوّف*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۴)، «زائر شرق، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدمین سال تولد هانری کربن»، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- تهرانی، میرزا جواد. (۱۳۹۰)، *عارف و صوفی چه می‌گویند؟*، تهران، آفاق.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- حسینی نسب، سید رضا. (۱۳۸۵)، *عرفان اسلامی در آینه شعر و ادب*، تهران: مجمع جهانی اهل بیت.
- رحمتی، انشاءالله. (۱۳۹۲/۵/۱۴)، «تشیع و تصوف از دیدگاه هانری کربن»، خبرگذاری شبستان (متن سخنرانی).
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰)، *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، تهران: سخن.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۹۸۳م)، *الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دار الفکر.
- شایگان، داریوش. (۱۳۷۳)، *هانری کربن: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۲۵)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح و مقدمه: سید جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- کربن، هانری. (۱۳۸۴)، *اسلام در سرزمین ایران*، ترجمه: رضا کوهکن، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ــــــــــ . (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: جواد طباطبایی، تهران، کویر.
- گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۹۲)، *تصوف در یکصد پرسش و پاسخ*، مترجم: هاشم پورسبحانی، تهران، گستره.
- یثربی، سید یحیی. (۱۳۷۲)، *عرفان نظری: تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]